

تیرتورها

زن پشیمان به مشاور پلیس پناه برد

خیانت زنانه زیروست بیمار شهر

نسرین ۴۸ سال سن دارد وقتی ۱۸ ساله بود با مرد جوانی ازدواج کرد که حاصل آن دو پسر و یک دختر شد.

۱۸

زنگ خطر برای پلیس تهران به صدا درآمد

هفت تیرکشی دزدان گردنبدن برای فرار از محاصره



هفت تیر کشی ۲ گردنبدن قاپ موتورسوار برای فرار از محاصره مردم خشمگین زنگ خطری بود برای پلیس تهران که نشان می دهد دزدی های خیابانی هم به سمت جرایم مسلحانه پیش می رود.

۱۸

معصومه به همراه عمه و مادرش غرق شدند

مرگ تلخ ۲ زن فداکار خوزستانی

وقتی معصومه داخل رودخانه افتاد مادر و عمه اش برای نجات او به دل آب زدند اما هر ۳ نفر به کام مرگ فرو رفتند.

۱۸

قتل خونین با پارگی غلاف چاقو در جدال خیابانی

مرد موتورسوار که در جدال خیابانی راننده پراید را کشته بود در دادگاه ابراز پشیمانی کرد. وی گفت: قصد قتل نداشتم و غلاف چاقو ناخواسته پاره شد و با گردن قربانی برخورد کرد. رسیدگی به این پرونده از مرداد ماه سال ۱۴۰۰ به دنبال درگیری خونین در یکی از خیابان های ورامین آغاز شد ...

۱۶

چگونه قاتل زنجیره ای نزد روانشناس اعتراف کرد!

چرا برخی افراد به قاتل زنجیره ای تبدیل می شوند. آیا به محیطی که قدر در آن بزرگ می شود، مربوط است؟ یا ترکیبی از این عوامل برخی افراد را به قاتلان وحشتناک تبدیل می کند؟

۱۷



سرنوشت دردناک «ریکا» که سرراهی بود

مرگ دردناک لنگ مازندران

طبیعت گردان نوزادان حیوانات وحشی را لمس نکنند



فتاح شیردل، محیطبان بازنشسته اداره کل محیط زیست استان مازندران روایتی خواندنی از نگهداری و پذیرفتن «ریکا»، بچه پلنگ سرراه مانده در جنگل برای ما تعریف کرد که بعد از ۹ ماه مجبور شد نگهداری آن را به یک مجموعه در تهران بسپارد و بعد از ۱۸ سال این پسر فوت کرد.

شیردل می گوید: داستان از یکی از روزهای پایانی بهار ۷۹ شروع می شود که چند نفر از دوستان من برای یک پیاده روی چند ساعته در منطقه رستمکلا به جنگل می روند. آنها بعد از چند ساعت به یک توله چند ماهه ای برمی خورند که سرراه مانده بود. آنها این توله را بر می دارند و با خود به روستا می آورند. شیردل ادامه می دهد: من اول از دست دوستانم ناراحت شدم که چرا این توله را برداشته اند و با خود آورده اند. از طرفی دوباره نمی شد این توله را به آن محل بازگرداند به همین دلیل چند روزی هم دنبال مادر او گشتیم اما موفق نشدیم پیدا کنیم هرچند فایده ای هم نداشت.

او می گوید: بعد از کلی بحث و تبادل نظر با دوستانم به این نتیجه رسیدیم که این توله پیش من بماند و نگهداری آن برعهده من باشد. من آن را به خانه آوردم و همسر و پسر ۵ ساله ام از دیدن آن بسیار خوشحال شدند از آنجایی که در مازندران به پسر می گویند «ریکا» ما هم اسم آن را همین گذاشتیم.

محیطبان بازنشسته استان مازندران گفت: اشتباه اصلی از آنجایی شروع می شود که مردم وقتی جنگل توری می کنند یا مشغول گشت زنی در مناطق بکر هستند و بچه های حیوانات وحشی را می بینند به آنها دست می زنند و این یعنی پایان نقش آن حیوان در طبیعت چون مادر هیچ حیوانی بعد از اینکه توسط انسان لمس می شود دیگر آن را نمی پذیرد.

وی به اتفاقی که چند سال قبل از این واقعه در منطقه دیگری از مازندران رخ داده بود اشاره کرد و گفت: در آن اتفاق نیز سه توله پلنگ توسط بومی ها در منطقه نکا نوازش شدند و چند عکس با آنها گرفتند و در آنجا رهاایشان کردند که بعد از چند هفته جسد آنها را در آنجا پیدا کردند که احتمالاً مادرشان رهاایشان کرده بود و از گرسنگی تلف شده بودند.

همسر و فرزند ۱۸ سال تمام دلتنگ او بودند

فتاح شیردل در ادامه افزود: من چند ماه بعد از انتقال او به دارآبیا، به آنجا رفتم اما با صحنه ای مواجه شدم که شوکه شدم. آنها ریکا را در داخل یک قفس چند متری نگه می داشتند البته او بزرگ شده بود و نگه داشتنش سخت بود اما من از شرایط نگهداری او راضی نبودم به همین دلیل چندین بار از مسئولان مجموعه خواستم تا برای او قفس بزرگتری درست کنند و آنها هم این کار را انجام دادند.

او می گوید: من تقریباً هر سال به او سر می زدم اما به من اجازه نمی دادند وارد قفس ریکا بشوم هرچند من بیرون از قفس با انگشترانم او را لمس می کردم و او هم پاسخ مثبتی به من می داد اما خانواده من در این مدت بسیار دلتنگ ریکا می شدند و همیشه آخرین اخبار از وضعیت او را از من پیگیری بودند.

محیطبان بازنشسته استان مازندران می افزاید: یک روز بعد از ۱۸ سال یکی از همکاران از تهران به من زنگ زد و گفت که ریکا تلف شد و من از شدت ناراحتی حتی توان قطع کردن تلفن را نداشتم و بعد از چند ساعت با کمک همکاران حال من بهتر شد. شب آن روز که این خبر را به همسر و فرزندم دادم آنها به قدری ناراحت شدند که انگار عضوی از خانواده من را از دست داده ایم حتی همسرم گریه کرد و شاید درک این مساله تنها برای افرادی راحت باشد که ۹ ماه از یک موجود زنده

از دوران نوزادی مراقبت کرده اند. شیردل تأکید کرد: در این ۱۸ سال چند بار سعی شد تا ریکا با یک ماده پلنگ دیگر که آن هم از گلستان بود تولید مثل داشته باشد اما موفقیت آمیز نبود. اتفاقاتی که برای او در سال های پایانی عمرش افتاد سروصدای زیادی به پا کرد حتی چندین عمل جراحی داشت و در رسانه ها و رازگرتترین پلنگ جهان می نامیدند که در ظاهر امری دور از واقع نبود اما تمامی این اتفاقات از آنجایی شروع شد که چند نفر با ناگهانی او را از دامن طبیعت و سایه مادرش جدا کردند به خیال اینکه دارند به او لطف می کنند و او در طول ۱۸ سال زندگی خود هیچ نقشی در طبیعت کشور نداشت و حتی نتوانست نسل خود را ادامه دهد و این غم انگیزترین قسمت این اتفاق است.

وی با اشاره به اینکه اکنون نیز در فصل بهار واقع شده ایم و احتمال مشاهده نوزادان حیات وحش در طبیعت بسیار است، گفت: من از همه مردم کشور که دلی در گرو طبیعت کشور دارند خواهش می کنم که در صورت مشاهده بچه های حیات وحش از بیستاداران تا پرندگان و خزندگان به هیچ عنوان به آنها نزدیک نشوند زیرا لذت چند دقیقه ای عکاسی و نوازش توله حیوانات با این تعداد گردشگر در طبیعت ایران می تواند در آینده نزدیک تبعات جبران ناپذیری برای تنوع زیستی کشور داشته باشد و سرنوشت سبزه شیر و ببر ایرانی را بر سر پلنگ، یوز، خرس سیاه و سایر گونه های ارزشمند کشور رقم بزند.

به گزارش «ایران»، ریکا، پلنگ نر مازندران بعد از ۱۵ سال زندگی در اسارت دندان های نیش پایین خود را از دست داد و این موضوع باعث ایجاد درد زیاد و مشکلات فراوانی برای این پلنگ تر شد که در آن زمان عمل جراحی موفقیتی روی او انجام شد اما ریکا بعد از ۱۸ سال زندگی در اسارت تلف شد. او یکی از نخستین پلنگ های ایرانی بود که اخبار او توانست حساسیت هایی را در افکار عمومی کشور نسبت به گربه ساتان بزرگ برانگیزد.

بعد از ۹ ماه که دیگر ریکا خیلی بزرگ شده بود و نگاه داشتن آن هم به لحاظ امنیت اطرافیان و خود او و هم از لحاظ تأمین منابع غذایی سخت شده بود ...

شیردل افزود: بعد از اینکه مسئولیت نگهداری ریکا را به من سپردند من ۹ ماه مثل فرزند خودم از او نگهداری کردم ما حیاط بزرگ دو هزار متری داشتیم که ریکا در آنجا می چرخید و بازی می کرد همسرم به خاطر نزدیکی ترکیبات شیرین به شیر گربه ساتان برای او این شیر را تهیه می کرد تا از آن تغذیه کند. او می گوید: حتی چند روز در هفته نیز که من در پاسگاه شیفت بودم پسرم با او بازی می کرد و در طول این ۹ ماه کاملاً به او وابسته شده بود. حتی چند ماه بعد از اینکه از او نگهداری می کردم موهای بخشی از بدن او ریخته بود و چند بار به دامپزشک مراجعه کردم و ریکا در این زمان گوشت خوردن را نیز شروع کرده بود.

محیطبان بازنشسته استان مازندران در ادامه گفت: من حتی ریکا را با خودم به جنگل می بردم و با او چرخ می زدم و او کاملاً به من عادت کرده بود اما معمولاً دیگران از او به خاطر اینکه یک پلنگ بود می ترسیدند و حتی بعد از چند ماه که در خانه ما بود یک بار از دیوار ۲ متری خانه ما پرید و وارد حیاط خانه همسایه شد که من سریع متوجه این مساله شدم و با همکاری همسایه آن را به خانه برگرداندم.

وی بیان کرد: متأسفانه بسیاری از مردم تصور نادرستی از حیات وحش دارند و فکری می کنند آنها به محض اینکه انسان ها را می بینند حمله ور می شوند و خوی وحشی گری از خود نشان می دهند در حالی که به هیچ عنوان اینطور نیست شما اگر آمار تلفات انسانی در شهرها به دلیل حوادث مختلف را با آمار حمله منجر به مرگ توسط حیوانات وحش به انسان ها بررسی کنید متوجه خواهید شد که اصلاً قابل مقایسه با همدیگر نیستند.

شیردل تأکید کرد: بعد از ۹ ماه که دیگر ریکا خیلی بزرگ شده بود و نگه داشتن آن هم به لحاظ امنیت اطرافیان و خود او و هم از لحاظ تأمین منابع غذایی سخت شده بود، از من خواستند تا آن را به اداره محیط زیست تحویل دهم و ریکا را به یک مرکز نگهداری در دارآبیا تهران و بعد به پارک ارم انتقال دادند.

دعوت قاتل به خانه مجرودی دختر تنها

پسر جوان که به خانه مجرودی دختر تهرانی دعوت شده بود پس از ۳ ساعته روز برق طلاها او را و سوسه کرد و سناریوی هولناکی را در به گزارش «ایران»، عصر ۲۳ اسفند ماه سال ۱۴۰۰ دختر جوانی با مأموران کلانتری ۱۲ شهرک اندیشه شهریار تماس گرفت و گفت: دوست ۲۲ ساله ام به نام شیرین که به تنهایی در خانه مجرودیش زندگی می کند را ربا زنی کند و گوشی موبایلش نیز خاموش است. من نگران او هستم و می ترسم بلایی سرش آمده باشد. با این تماس مأموران کلانتری و آتش نشانی به خانه شیرین رفتند و پس از گشودن در پسر جوان که به خانه مجرودی دختر تهرانی پارچه سیاه دورگردنش و ضربه های چاقو از پا درآمده بود روبه رو شدند. بررسی ها نشان می داد طلاهای وی نیز سرقت شده و عامل جنایت آشنا بوده است. جسد که شواهد نشان می داد ۲ روز از مرگش گذشته با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد و پلیس برای رازگشایی جنایت به تکاپو افتاد. مأموران در نخستین گام از تحقیقات به بررسی فهرست مکالمات تلفنی دختر جوان پرداختند و به رابطه پنهانی او با یک پسر ۲۱ ساله به نام سیامک پی بردند.

ردیابی عامل جنایت مأموران به ردیابی پسر جوان پرداختند اما

شواهد نشان می داد وی به محل نامعلومی گریخته است. نزدیک به ۳ ماه از این ماجرا گذشته بود که مأموران پلیس رد سیامک را در یزد یافتند و در عملیات ویژه وی را در ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۱ دستگیر کردند. بررسی ها نشان می داد سیامک قصد داشته مخفیانه از کشور خارج و به کشور ترکیه بگریزد که ناکام ماند. مأموران در مخفیگاه وی مقداری از طلاهای قربانی را به دست آوردند. سیامک که فهمید دستش برای پلیس رو شده به ناچار لب به اعتراف گشود و به قتل دختر جوان اعتراف کرد. وی گفت: چند روز قبل از قتل با شیرین در خیابان آشنا شدم و به او ابراز علاقه

پشیمانی در دادگاه

وقتی فهمیدم در خانه مجردی اش به تنهایی زندگی می کند بعد از چند بار صحبت تلفنی به بهانه ملاقات به خانه اش رفتم و ۳ شبانه روز آنجا ماندم. من یک روز متوجه شدم طلا و سکه های زیادی در خانه اش دارد. به همین خاطر به فکر سرقت طلاهایش افتادم، چون کار درست و حساسی نداشتم این فکر رهایم نمی کرد. تا اینکه نیمه شب ۲۱ اسفند ماه سوسه شدم، مشروب خورده بودم و حال طبیعی نداشتم که با چاقو به جانش اقدام و چند ضربه به او زدم. اما او شروع به داد و فریاد کرد. من که ترسیده بودم همسایه ها سر برسند، پارچه ای را دور گردنش پیچیدم و او را خفه کردم. سپس شش انگوی طلا، زنجیر، سکه و گوشی موبایلش را دزدیدم و گریختم. من همان شب به یزد رفتم و زندگی مخفیانه در پیش گرفتم. تصمیم داشتم به ترکیه بروم که بازداشت شدم.

اعتراف شیطان

به دنبال اعتراف های پسر جوان وی به بازسازی صحنه جرم پرداخت و برایش کیفرخواست صادر شد و در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد. در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند. سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد و قتل و سرقت را گردن گرفت. وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من در خیابان با شیرین آشنا و به او علاقه مند شدم. بعد از چند روز به خانه مجردی او رفتم و سه شبانه روز را آنجا ماندم. وقتی فهمیدم در خانه اش طلاهای زیادی دارد به فکر سرقت اقدام اما باور کنید نمی خواستم او را بکشم. وی ادامه داد: آن روز مشروب خورده بودم و حالی طبیعی نداشتم که با چاقو به جان شیرین اقدام و سپس او را خفه کردم. می دانم اشتباه کرده ام و حالا پشیمان هستم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدرک های موجود در پرونده وی را به قصاص محکوم کردند.